

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ!

کدام یکی از این دو شهر، نخست فتح می‌گردد؟

(ترجمه)

حاکم در مستدرک و غیر از او، از عبدالله ابن عمرو نیز روایت نموده‌اند که می‌گفت: درحالی که ما در اطراف رسول الله صلی الله علیه وسلم جمع بودیم و می‌نوشتیم، کسی از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: کدام یک از شهرها نخست فتح می‌گردد، قسطنطنیه و یا روم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«مَدِينَةُ هِرَقْلٍ تُفْتَحُ أَوْلًا؛ يَعْنِي قُسْطَنْطِينِيَّةَ»

ترجمه: شهر هِرَقْل، یعنی قسطنطنیه، نخست فتح می‌گردد.

حدیث فوق حدیث صحیح و مشهوری است که بسیاری از مسلمان‌ها آن را شنیده، تا اکنون نیز می‌شنوند و در میان مسلمانان شهرت به‌سزایی یافته که پیرامون آن افراد زیادی چیزهایی نوشته‌اند. خواستم مکثی پیرامون معانی این حدیث داشته باشم؛ البته معانی عمیق‌تر و فراتر از بشارت رسول الله صلی الله علیه وسلم.

پرسش فوق معنا و بُعد عقیدوی دارد. از دید ساختار لغوی جای غور و بررسی را داشته و دلالت بر عمق فکری و عقیدوی پرسش‌گر دارد. زمانی که پرسش‌گر پیرامون یک قضیه غیبی پرسشی را مطرح می‌کند، انسان تصور می‌کند که شکل و صورت پرسش‌اش باید بدین‌گونه باشد: یا رسول الله آیا هردو شهر فتح می‌شود و یا یکی از آن‌ها؟ و یا بدین شکل: آیا به‌حدی از قوت و توانایی خواهیم رسید که یکی از دو شهر و یا هردوی آن‌ها را فتح نماییم؟ و یا هم به اشکال دیگری که بیان‌گر واقعیت و قدرت فعلی باشد. اما پرسشی که پیرامون فتح یکی از دو شهر (روم و قسطنطنیه) توسط یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم مطرح شد، از قوت، امکانات و نحوه فتح این شهرها نبود؛ بلکه پرسش این مفهوم را می‌رساند که این دو شهر حتماً فتح خواهد شد؛ اما پرسش‌گر می‌خواهد بداند که کدام یکی از این دو شهر، نخست فتح خواهد شد. این نهایتی از درجه‌های بالای یقین و اعتماد نسب به نبوت پیامبر صلی الله علیه وسلم را نشان می‌دهد.

همچنان این پرسش معنا و بُعد سیاسی هم دارد و آن این که نگرش سیاسی مسلمانان در سطح بالایی قرار داشته، از اوضاع و احوال اطراف‌شان واقف بوده، به آن توجه می‌نمودند و می‌دانستند که آن دو شهر از قلعه‌های محکم روم به‌شمار می‌روند که اگر آن دو فتح شوند، نصرت آشکاری شامل حال مسلمان‌ها خواهد شد و دین اسلام به اقصای نقاط دنیا پخش خواهد شد که پس از آن کسی را توانایی ایستادن در مقابل این دین نخواهد بود. این بیان‌گر آن است که مسلمانان به‌فهم دین‌شان رغبت داشته و می‌کوشیدند که آن را به گوشه گوشه دنیا برسانند.

این حدیث تنها یک بشارت را با خود نداشته؛ بلکه بشارت‌ها را دارد و الله سبحانه و تعالی به هدف‌اش از همه داناتر است. این در قرآن کریم با دلالت قوی‌تر از حدیث به اثبات رسیده است. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [توبه: 33]

ترجمه: الله ذاتی ست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده تا این دین را بر سایر ادیان غالب سازد، هرچند مشرکان نپسندند.

در این آیت اثبات برتری دین اسلام بر سایر ادیان است و این نص هرچند به صورت اخبار آمده است؛ اما از آن طلب نیز دانسته می شود؛ یعنی از مسلمانان خواسته شده که برای اظهار و غلبه این دین بر سایر ادیان فعالیت داشته باشند. از جهت دیگر این اسلوب قرآن، بیان گر بلاغت بلند و بالای قرآن است که از اسلوب بشارت و خوش خبری کار گرفته، تا دل های مسلمانان را اطمینان و آرامش داده و روح امید، تشویق به عمل و عدم تنبلی را در میان شان بدمد. این تفسیر و تعبیری است که اصحاب، تابعین و تبع تابعین داشتند و برای فتح و محاصره شهر از آغاز خلافت اسلامی اقدامات عملی نمودند؛ تا این که الله سبحانه و تعالی برای فتح آن، امیری را آماده کرد که پیامبر صلی الله علیه و سلم در ستایش آن فرموده بود:

«لَتُفْتَحَنَّ الْقُسْطَنْطِينِيَّةُ، وَلِنَعْمَ الْأَمِيرُ أَمِيرُهَا، وَلِنَعْمَ الْجَيْشُ ذَلِكَ الْجَيْشُ» (رواه احمد و حاکم)

ترجمه: قسطنطنیه حتماً فتح می گردد؛ پس چه نیکو امیری ست، امیر آن و چه نیکو ارتشی ست آن ارتش.

فتح قسطنطنیه در عهد سلطان محمد ثانی به انجام رسید که پس از 800 سال از پیش گویی و مژده پیامبر صلی الله علیه و سلم تحقق یافت و محمد ثانی لقب فاتح را به خود اختیار کرد. بلی! فتح نخست که فتح قسطنطنیه بود به انجام رسید و به زودی فتح روم (ایتالیا) نیز به اذن الله سبحانه و تعالی به وقوع خواهد پیوست. به این مژده باید به دیده حق و یقین نگریسته شود؛ برای این که پس از اندک زمانی از خبر فتح آن آگاه خواهیم شد. اما تحقق فتح دوم، برپایی خلافت راشده دوم، بر منهج نبوت را می خواهد و این خود چیزی ست که پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم پیرامون آن نیز بشارت داده است. رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:

«تَكُونُ النَّبُوءَةُ فِيكُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةٌ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوءَةِ فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا عَاصًا فَيَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ جَبْرِيَّةً فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةٌ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوءَةِ ثُمَّ سَكَتَ.»

ترجمه: نبوت در میان شما تا زمانی خواهد بود که الله بخواهد؛ سپس هرگاه که اراده برداشتن آن را نمود، آن را می بردارد؛ پس از آن خلافت بر منهج نبوت خواهد آمد و آن تا زمانی خواهد بود که الله بخواهد؛ بعد آن را هرگاه که خواست می بردارد. در پی آن پادشان به دندان گیرنده خواهد آمد و تا زمانی خواهند ماند که الله بخواهد. باز آن ها را خواهد برداشت هرگاه که اراده برداشتن آن ها را نمود؛ سپس پادشاهان جابر و ستم گر مسلط خواهند شد و تا زمانی که الله بخواهد خواهند بود و چون خواست آن ها را از میان خواهد برداشت؛ پس از آن خلافت بر منهج نبوت خواهد بود، بعد از آن پیامبر صلی الله علیه و سلم سکوت نمود.

تا اکنون ارزش و اهمیت این بشارت ها را احساس می کنیم؛ به ویژه در این زمان که ملت ها یک دیگر خود را بر بالای ما فرا می خوانند؛ همانندی که حیوانات بر بالای ظرف غذا جمع می شوند و قسم به پروردگار که ما همانند کف روی آب هستیم و

این حال دگرگون نخواهد شد؛ مگر این که با تلاش‌های مخلصانه فرزندان این امت، خلافت اسلامی برپا نشود. رسول صادق و مصدوق فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ زَوْي لِي الْأَرْضِ فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا» وقال ﷺ: «لَيَبْلُغَنَّ هَذَا الْأَمْرُ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا يَتْرُكُ اللَّهُ بَيْتَ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ هَذَا الدِّينَ بَعَزَّ عَزِيزٍ أَوْ بَدَّلَ ذَلِيلٍ عَزَّ عَزَّ اللَّهُ بِهِ الْإِسْلَامَ وَذَلَّ اللَّهُ بِهِ الْكُفْرَ.»

ترجمه: الله سبحانه و تعالی زمین را برایم جمع نمود که من شرق و غرب آن را دیدم و به زودی قلمرو امتم در زمین به جایی خواهد رسید که برایم جمع شده بود و فرموده است: این امر (دین) به جایی خواهد رسید که شب و روز بدان جا رسیده است. الله هیچ‌خانه گلی و پشمی را نمی‌گذارد؛ مگر این که این دین را بدان جا خواهد رساند، با عزت دادن عزیز و ذلیل ساختن ذلیل، عزتی که الله با آن اسلام را عزت خواهد داد و ذلتی که با آن کفر را ذلیل خواهد ساخت.

حزب‌التحریر عزم‌اش را برای زنده ساختن این دید با امت یک‌جا نموده است؛ درعین حال می‌خواهد در میان امت این عزم و اراده را زنده نماید تا امت مجد و عزت گذشته‌اش را بازیابد و اقتدار سلب شده‌اش را باز ستاند. امتی گردد که الله سبحانه و تعالی پیرامون‌اش گفته است: «بهترین امتی که برای هدایت مردم بیرون کرده شده است.»

از الله سبحانه و تعالی می‌خواهیم که ما را با عزت اسلام و اهل آن عزیز داشته، کفر را با ذلت اهل آن ذلیل بسازد و این امر بر الله دشوار نیست.

نویسنده: انجنیر یوسف سلامه - آلمان

مترجم: منیب حمیدی